پیدایش و تحول
زبان فارسی دری

اثر علمی و تحقیقی

تألیف:

کاندید اکادمسین. پوهاند شاه‌علی اکبر شهرستانی



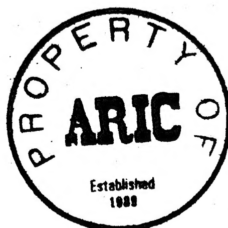
پیدایش وتحول

زبان فارسی دری

اثر علمی و تحقیقی

تالیف :

کاندید اکادمسین، پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی



شناسنامه :

نام کتاب : پیدایش و تحول زبان فارسی دری

نویسنده : پروفیسور شاه علی اکبر شهرستانی

ناشر : بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان-دهلی جدید

چاپ اول : مارچ ۱۹۹۹م- دهلی جدید

چاپ دوم : ۲۰۰۰ م - پشاور- پاکستان

تیراژ : ۵۰۰ جلد

تایپ و صفحه آرایی : علی احمد شهرستانی

ناشر : مرکز نشراتی آرش

کتابخانه آرش : متصل سپوژمی پلازا

یونیورستی رود- پشاور

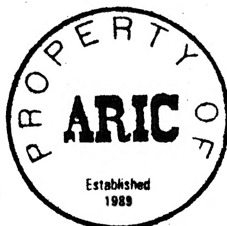
Tel: 845134

Email: arash_bookshop@yahoo.Com

یادداشت ناشر

تاریخ تمدن بشر شش مبدأ عمدهٔ فرهنگی را در جهان مشخص می‌سازد که از چین تا یونان، ملت‌های شناخته شدهٔ باستانی آن را ایجاد کرده بودند. این شش مرکز عمده، که کهن ترین آن حوزهٔ آسیای میانه و جنوب شرقی است، به شهادت جمهور علمای تاریخ، بلخ (ام البلاد) مرکز آن بوده است. عصری راکه در آن بلخ به عنوان مادر شهرها و ساکنان آن، آغازگران تمدن و واضع نظام اجتماعی و دولتی بشر شمرده شده‌اند، نمی‌توان آغاز تاریخ و آغاز حیات بشر به حیث موجود متفکر دانست: حقیقت این است که پیش از آن، انسان ده‌ها هزار سال را در کورهٔ تکامل گذرانده است تا اولین آثار زندگی با تشکیلات منظم و شهر (مدن) را پدید آورده و در مسیری به راه افتاد که گردونه‌اش تاکنون بر همان سیاق دور می‌زند و از تلاش تنازع ملت‌ها در رو در رویی با قاطعیت طبیعت و زمان، و وفا و جفای همنوعان، فرهنگ های مشخص انسانی را فراهم آوردند که اینک جهان ما را شکل و رنگ داده است.

افغانستان مبدأ پیدایش یکی از آن فرهنگ‌ها و عناصر خاص آن است که عمری چند هزار ساله دارد و به تدریج و تناوب در دوران این عمر دراز (بیش



از پنج هزار سال)، تا پنج قرن قبل از امروز، یعنی چهل و پنج قرن، قلمروی از خلیج بنگال تا بحیرهٔ مدیترانه را احتوا می‌نمود؛ اگرچه تاریخچهٔ مهاجرت کتله‌های بزرگ از آسیای میانه به شرق و غرب و جنوب، آثار تمدن نیاکان ما را به اکناف عالم پراکنده است.

تحقیق و مطالعات متخصصان علوم تاریخی و باستاشناسی هنوز باید به کاوش‌های سختی مبادرت ورزند تا بدان‌ها مسلم گردد که آغاز زندگی عاقلانه در جهان از بلاد ما و به وسیلهٔ نژادی که ما رنگ و خون آنان را به ارث برده‌ایم آغاز شده است.

برای ثبوت آن که بلخ، مرکز بلادی از سند تا آمو و عراق و سواحل بحیرهٔ عرب بوده است، یافتن مبدأ عناصری ضروری است که این فرهنگ و مدنیت آن را به وجود آورده‌اند. عناصر فرهنگی عبارت از زبان، هنر، نظام دولت و قوانین، علوم و حکمت‌ها، و سرزمین است.

زبان، به عنوان اولین پدیدهٔ تمدن و سر آغاز تاریخ تفکر بشر بزرگترین و اساسی ترین عنصر فرهنگ یک ملت است. زبان محصول کوشش عاقلانهٔ مردمی است که آن را در طول قرن‌ها تکامل و قوام بخشیده و تمام مظاهر و پدیده‌های زندگی خویش را با اجزای آن پی ریخته‌اند.

کشور ما خوشبختانه مهد زبان دری - پارسی است که از زبان‌های قدیم اوستایی و زبان ملی کشور ماست، و از مادری مشترک با زبان دیگر ملی ما، پشتو، و سایر زبان‌های هندو اروپایی می‌باشد. روشن است که زادگاه ما، خود زادگاه هردو زبان ملی ما (پشتو و دری) بوده است که در این باب نیز

کافۀ دانشمندان علوم زبان شناسی اتفاق جمهور دارند.

بنا بر آن بنیاد فرهنگ، با آن که متأسفانه در حال حاضر در بحران مالی و فشارهای ناخواستۀ دسایس جواسیس قرار دارد و در نشریات موقوتش کوتاهست، بازهم باکمال خوشبختی در اثر تلاش شباروزی آقای علی احمد شهرستانی، عضو شورای اجرائیۀ بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان، توفیق یافت تا برای آگاهی هموطنان به نشر این رساله اقدام ورزد. که کار استادانۀ دانشمند گرامی افغان، کاندید اکادمیسین پوهاند شهرستانی است و سند مهمی برای دانش آموزان و دانشمندان جهت آموزش و تحقیق به شمار می رود.

بنیاد همچنان وظیفۀ خود می‌داند که با نشر رسالات دیگری در همین سیاق، به ردگیری و تحقیق مبدأ و تاریخ زبان ملی پشتو و سایر زبان‌های رایج درکشور اهتمام ورزد. البته در این مورد روی امید به سوی دانشمندان محترم و استادانی است که در این بحر بی پایان شناورند و یافته‌های آنان گنج‌های پر ارزشی برای خزینۀ بی همتای فرهنگ گرانقدر کشور باستانی ما به شمار می‌رود.

بخش فرهنگی بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان

اول مارچ ۱۹۹۹

اظهار امتنان

رساله ایرا که در دست دارید درماه مارچ سال ۱۹۹۹ در دهلی به چاپ رسیده است . متن فعلی را محترم شاه علی اصغر شهرستانی فرزند پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی (مولف کتاب) جهت تکثیر در اختیار ما قرار دادند ضمن ارج گذاری و اظهار امتنان از ایشان و بادرنظرداشت ارزش علمی این کتاب به تکثیر آن اقدام گردید.

باعرض حرمت

مرکز نشراتی آرش

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
پیدایش و تحول زبان فارسی دری	۲
زمان و جای پیدایش دری:	۵
فارسی و دری:	۸
دری زبان رسمی و دولتی:	۱۷
دری به معنی فصیح و روان:	۲۵
دری ادبی زبان کتابت و تکلم:	۳۱
مآخذ	۳۸
فهرست اعلام	۴۳

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پیدایش و تحول زبان فارسی دری

نخستین کسی که در بارهٔ «زبان دری» سخن زد، **عبدالله بن مقفع** مترجم کتاب **کلیله و دمنه** به زبان عربی و مؤلف **ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر**، می‌باشد. وی در سال ۱۳۹هـ/۷۵۷م مقتول گردید.

سخن او را محمد بن اسحق ابن ندیم در کتاب الفهرست زیر عنوان: «**الکلام علی القلم الفارسی**» بدین عبارت آورده است: «... و اما الدریةُ فلغةُ مُدن المداین و بها کان یتکلم من بباب الملک: وهی منسوبة الی حاضرة الباب و الغالب فیها من لغة اهل **خراسان** و المشرق: لغة اهل **بلخ**...»[1]

این باب کتاب خود را ابن ندیم در ماه شعبان سال ۳۷۷هـ تمام کرده است. ترجمه‌اش چنین است: «... و نیز زبان دری، زبان مروج باشندگان شهرهای **مداین** است و کسی که با دربار پادشاه کاری داشت، بدان زبان گپ می‌زد. و از آن رو منسوب به کسانی شد که کار دربار را می‌کردند، و بیشتر لغات آن از لغات مردم **خراسان** و مشرق است:

۱- الفهرست. تألیف محمد بن اسحق مشهور به ابن ندیم: از انتشارات فلوگل لیپزیک. آلمان. ۱۸۷۱م. ص ۱۳. ترجمهٔ الفهرست. چاپ ۱۳۴۶ش. بانک بازرگانی. ایران. ص ۲۰ - ۳۰.



یعنی از لغات مردم بلخ ...» انوری گوید:

«چون زبان نطق بکشاید به الفاظ دری.» ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، در کتاب **زین الاخبار** که در حوالی (۱۰۴۹م)[1] تألیف کرده چنین می‌گوید: «بهرام گور به هر زبانی سخن گفتی: به وقت چوگان زدن پهلوی گفتی و اندر حربگاه ترکی گفتی و اندر مجلس با عامه دری گفتی و با موبدان و اهل علم پارسی گفتی و با زنان هریوه گفتی و اندر مجلس با عامه دری گفتی.»[2] بهرام گور از (۴۲۰ تا ۴۳۸ م) پادشاه بود.

مقدسی (بشاری) در کتاب احسن التقاسیم فی معرفت‌الاقالیم گفته است: «زبان مردم مناطق هشتگانهٔ عجمی می‌باشد که برخی دری و برخی مغلق است و همه این زبانها فارسی نامیده می‌شود.»[3]

ابن ندیم و مقدسی، هردو هم عصراند و مراد از مناطق هشتگانه، خراسان و نواحی همجوار آن است. گفتهٔ یکی نقل قول است از کسیکه دو قرن پیشتر از او می‌زیسته است و مقدسی خود به حیث یک محقق جغرافیادان سخن رانده است که در صفحات آینده مناقشه خواهم

۱- المنجد. تألیف لویس معلوف. دورهٔ بیست و یکم. اعلام ص ۲۱۱.

۲- زین‌الاخبار. تألیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی. چاپ ۱۳۳۳ش. با مقدمه سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران. ص ۱۱ - نسخهٔ عبدالحی حبیبی استاد پوهنتون کابل. بنیاد فرهنگ ایران. ص ۲۸. دیوان انوری ابیوردی. چاپ تهران. ص ۱۹۶.

۳- احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم. تألیف شمس الدین مقدسی (وفات حوالی ۳۸۰هـ ۹۹۰م) ص ۲۵۹. ۳۳۴.

کرد.

عبدالملک ثعالبی نیز در تاریخ خود گفته است که: «بهرام گور خسرو ساسانی با مردم در محضر عام به زبان دری گپ می‌زد.»[۱]

نبشته گردیزی و ثعالبی همسان است و هردوی شان عین مطلب را در بارهٔ بهرام گور می‌آرند. وی چهاردهمین پادشاه از خاندان ساسانی است و پدرش یزدگرد بود.[۲] محمد عوفی در **لباب‌الالباب** می‌گوید: «اول کسیکه سخن پارسی را منظوم گفت او بود.» یعنی بهرام گور که گفته است:

منم آن شیرگله، منم آن پیل یله   نام من بهرام‌گور،کنیتم بو جبله[۳]

زمان و جای پیدایش دری:

گویند زبان دری نخستین بار در زمان **بهمن بن اسفندیار** از سلسله خاندان کیان، ایجاد گردید. مولف **هفت قلزم** و فرهنگ آنندراج و **غیاث اللغات** و **برهان قاطع**، همه همسان این روایت را آورده اند که:

۱- شاهنامه. تألیف عبدالملک ثعالبی. ترجمهٔ محمود هدایت. ۱۳۲۸ش. تهران. ص ۲۶۴. ۲۶۵.

۲- زین الاخبار. به کوشش پوهاند عبدالحی حبیبی. چاپ ۱۳۴۷ش. بنیاد فرهنگ ایران ص ۲۸؛ چاپ نفیسی ص ۹ - ۱۰.

۳- لباب‌الالباب. تألیف محمد عوفی. بقلم محمد عباسی از روی چاپ پروفسور براون نیمهٔ اول. ص ۷۰.

«در زمان بهمن پسر اسپندیار، چون مردم از اطراف عالم به درگاه او می آمدند و زبان همدیگر را نمی‌فهمیدند، بهمن امر کرد که دانشمندان زبان فارسی فصیح وضع کردند و آن را دری نام نهادند.»[۱]

مرکز فرمان روایی سلاله کیان شهر **بلخ یا بخدی** زیبا شهر بوده است که با بیرق های بلند زینت یافته بود. و معبد بزرگ **نوبهار** نیز در همان شهر بود.

زبان مردمان **بخارا** و **بدخشان**، **ری**، **همدان**، **دینور** و **مرو** نیز همچون **بلخ**، دری بوده است.[۲] قرار گفتهٔ **مقدسی**، مردمان **نیشاپور**، **هری** و **سیستان** هم بزبان دری حرف می‌زده‌اند.[۳]

ابن ندیم، زیر عنوان **(الکلام علی القلم الفارسی)**، گوید:

«اول کسیکه به فارسی سخن گفت کیومرث بود که فارسیان او را گلشاه خوانند و معنی آن پادشاه گل است... و به قولی، اول کسی که به فارسی نوشت بیوراسپ پسر ونداسپ معروف به ضحاک صاحب آژدهاک است».[۴] و در **برهان قاطع** آمده است که: «وضع این زبان

---

۱ - هفت قلزم. تألیف مولوی قبول محمد. چاپ ۱۸۹۱م/ ۱۳۰۸ه ق: منشی نولکشور. زیر مادهٔ دری. - فرهنگ آنندراج. تألیف محمد پادشاه شاد. چاپ ۱۳۳۶ش تهران. ج سوم. ص ۱۸۴۵ - غیاث اللغات. تألیف محمد غیاث‌الدین بن جلال الدین رامپوری در سال ۱۲۴۲ ه طبع سال ۱۳۴۲ق فخرالمطابع لکهنو (هند). ص ۲۰۹. برهان قاطع. تألیف محمد حسین برهان. ۱۳۴۱ش. تابان. تهران. ص ۵۰۰.

۲- هفت قلزم. زیر مادهٔ دری.

۳- برهان قاطع. احسن التقاسیم. صفحات متذکره.

۴- ترجمة الفهرست. ۱۳۴۶ش. بانک بازرگانی ایران. ص ۲۰ - ۲۲.

درزمان جمشید شد.»[۱]

چون زمان جمشید و ضحاک باهم نزدیک است و ضحاک سلطنت را از جمشید بستد، بنابرآن زمان ایجاد زبان و نبشتن آن باهم نزدیک‌اند.

در تنگی **ازآب** (ازو) در **غور** سنگ نبشته‌یی هست برسم‌الخط عبرانی بزبان فارسی که آنرا دیدم و هیننگ زبانشناس و خط شناس معروف انگلیس آنرا خواند. در سالهای ۷۵۲ - ۷۵۳م حک شده است.[۲] بسیار از دانشمندان، دری را منسوب به دره می‌دانند و گفته اند:

«. . . دری منسوب به درهٔ کوه را نیز گویند، همچون کبک دری.»[۳]

محمد پادشاه شاذ در کتاب قاموس خویش **آنندراج** گوید:

«دری زبانی است از هفت زبان پارسی که به درهٔ کوه منسوب است، چه در زمان سابق در دره‌های کوه روستایان بدان ناطق بودند.»[۴]

مؤلف **المعجم فی‌معاییر اشعار العجم** گوید: « خواجه رشید الدین وطواط کتاب **حدایق السحر فی دقایق الشعر** بر لغت پارسی نهاد و ذکر صناعات شعری و شرح بدایع کلامی درآن جمع به لغت دری آورد، چی دانست که فایدهٔ آن عامتر باشد و رغبت اکثر مردم به مطالعهٔ آن بیشتر بود از بهر آنک هر مستعرب را قوت ادراک لغت پارسی باشد و هر شاعر پارسی گوی را پایهٔ قوت ادراک لغت عرب نبود.» «عروض

۱- برهان قاطع. چاپ ۱۳۶۲ش. مؤسسهٔ انتشارات امیر کبیر. زیر عنوان «دری».
۲- مینار جام. تالیف آندره ماریک. چاپ پاریس.
۳- بهار عجم. تالیف مولوی هادی علی. ۱۹۱۶م ۱۳۳۴ق. مطبع نولکشور. ص ۲۳۲.
۴- آنندراج. ۱۳۳۶ش تهران. ص ۱۸۴۵.

و قوافی پارسی هم به پارسی بهتر و شرح اشعار دری هم به دری خوشتر.»

«نه آنک در مصنفات تازی اشعار پارسی آرند و شرح و نقد لغت دری کنند» تلفظ دری به شکل ذری با فتحهٔ ذال معجم نیز معمول است و طبق رسم زبان دری دال مفتوح و ماقبل متحرک یا ماقبل دارای حرف علت(وای)، همچون ذال معجم به تلفظ می آید. مانند گنبذ. مرغ ذری، کبک ذری. شاذ در جایی دیگر گوید: «... و زبان پارسی را از آن دری گویند که در روستا و کوهستان و دره بدان تکلم می‌کرده‌اند.»

در کتاب **المعجم فی معاییر اشعار العجم** در بارهٔ گونهٔ تلفظ دالِ مهمل و ذالِ معجم گسترده بحث شده است.

فارسی و دری:

عبدالله بن مقفع در کتاب **کلیله و دمنه** در باب برزویهٔ طبیب و اُنتقال کتاب از سنسکریت به فارسی چنین آورده است: «... و نقله من اللسان الهندی الی اللسان الفارسی...» معلوم است که ابن مقفع، آن کتاب را از متن فارسی کهن به زبان عربی ترجمه کرد و ترجمهٔ او منبع همه تراجم به زبانهای زندهٔ دنیا قرار گرفت و از روی متن او، آن را به نظم در آوردند.

و درینجا «فارسی» شکل کل همان زبانست که شعباتش به چندین

بخش آمده است. زبان فارسی شکل عام یا کل و دری ویژه یا جزء و خاص است. و زبان فارسی شامل لهجه‌ها یا زبانهای: **پهلوی، فارسی قح، هروی، زاولی، سگزی و سغدی** بوده است[۱].

مؤلف **برهان قاطع** زیر عنوان «دری» چنین آورده است: «دری بفتح اول بر وزن پری لغت پارسی باستانی است. و وجه تسمیه آن را بعضی به فصیح تعبیر کرده‌اند. و هر لغتی که دران نقصانی نباشد، دری می‌گویند؛ همچو اشکم و شکم و بگوی و گوی؛ و بشنود و شنود و امثال اینها.

پس اشکم و بگوی و بشنود دری باشد. و جمعی گویند لغت ساکنان چند شهر بوده است که آن **بلخ و بخارا و بدخشان و مرو** است؛ و بعضی گویند دری زبان اهل بهشت است. که رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله‌وسلم فرموده‌اند که: «لسان اهل الجنة عربی او فارسی دری» و ملائکه آسمان چهارم به لغت دری تکلم میکنند. و طایفه‌ای برآنند که مردمان درگاه کیان بدان متکلم می‌شده‌اند. و گروهی گویند که در زمان بهمن اسفندیار چون مردم از اطراف عالم بدرگاه می آمدند و زبان همدیگر را نمی‌دانستند، پادشاه حکم کرد تا در تمام ممالک به این زبان سخن گویند.

۱- المعجم فی اشعار العجم. تألیف شمس قیس رازی. چاپ تهران. صفحه ۲۳- ۲۴- برهان قاطع. ۱۳۶۲ش. امیر کبیر جلد دوم. ص ۸۴۷- کلیله و دمنه. ترجمه عبدالله بن مقفع باب بعثه برزویه طبیب. ۱۸۸۸م. بیروت. ص ۵۷- ایران در زمان سامانیان. تألیف [illegible] هروی. ۱۳۷۱ش. مشهد.

و جماعتی گویند وضع این زبان در زمان جمشید شد و هرکس از خانهٔ خود بیرون آید بدین زبان متکلم شود. و منسوب به درهٔ کوه را نیز گویند.

همچو کبک دری به اعتبار خوشخوانی.»

از گفتهٔ برهان چند نکته برما روشن می‌شود:

۱ - دری خیلی کهن بوده است و اگر چنان نمی‌بود و تکامل نمیکرد، چگونه آثار بسیار معتبر همچون **شاهنامه**، **مرزبان نامه**، و دیگر آثار بدان زبان ایجاد شده میتوانست و معلوم است که این زبان در قرن دوم هجری خیلی متکامل و موردِ استفادهٔ عام بوده است.

۲ - فصیح بودنش، که دیگر لغت نویسان و اهل دانش و ادب نیز آن را تأیید کرده اند.

۳ - در زمان کیان یعنی زمان رستم دستان، این زبان، زبان رسمی دولتی و مورد استفادهٔ اهل دربار بوده است که ابن مقفع نیز در قرن دوم هجری آن را تأیید نموده است.

۴ - اشاره بدان که این زبان در زمان جمشید پادشاه پیشدادی، وضع شده است.

در مقدمهٔ ترجمهٔ تفسیر طبری که دز زمان ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۹٦۱ - ۹۷٦م) از طرف علماء و فقها بعمل آمد چنین نبشته است: «... از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل پیغمبر (ع) همه پیغمبران و ملوکان روی زمین به پارسی سخن گفتندی»، «... پس بفرمود ملک

مظفر ابوصالح تا علمای ماوراء النهر راگرد کردند، ... و از هر شهری که بود در ماوراءالنهر، و همه خطبه‌ها بدادند بر ترجمهٔ این کتاب که این راه راست است. . .»(مقدمهٔ ایران در زمان سامانیان، ۱۳۷۱ش، ص ۱۴ به حوالهٔ ترجمهٔ تفسیر طبری به اهتمام حبیب یغمایی، از ص ۵ به بعد.) که عبارات متذکره تاریخ زبان را خیلی پیش می‌برد.

تفسیر طبری در نیمهٔ قرن چهارم هجری بین سالهای ۳۳۹ تا ۳۵۶ هـ به فارسی ترجمه گردید.

قابوس بن وشمیگر پادشاه طبرستان در باب سی و نهم کتاب خود زیر عنوان «در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب» گوید: «و اگر نامهٔ پارسی بود پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود، خاصه پارسی دری که نه معروف بود، آن خود نباید نبشت. . .» این شخص که همزمان سلطان محمود بود و طبری الاصل در بارهٔ «فارسی دری» چنان نظر داشت.

اما مؤلف هفت قلزم می‌گوید: «بهترین لغات فارسی، زبان دری است»[1] مؤلف غیاث اللغات گفته: زبان دری از دیگر زبانهای فارسی که پهلوی فارسی صرف و هروی و زاولی و سگزی و سغدی باشد، فصیح تر است».[2] آنندراج عین مطلب و عبارت را می آورد.[3]

بقرار نبشتهٔ زین الاخبار زبان فارسی، زبان دانش بوده است که با

۱- هفت قلزم. ۱۸۹۱م - قابوسنامه. چاپ هشتم (گزیده). ص ۶۷ سال ۱۳۷۲ش.
۲- آنندراج. ص ۱۸۴۵.
۳- غیاث اللغات. ۱۳۳۲ق. فخر المطابع. لکهنو (هند). ص ۲۰۹.

مؤبدان و اهل علم بدان زبان حرف می‌زدند.[۱] و با مردم عوام بزبان فصیح دری گپ می‌زدند. شیوهٔ تکلم را به نام (لغت) میخواندند که آنرا میتوان به اصطلاح لاتین Idiome خواند و تعبیر کرد. و دری شکل ادبی زبان فارسی یا باصطلاح فرانسوی Langue بوده است. که شواهد درین مورد زیاد است که بمرور زمان بدین پایه نائل آمده است.

فارسی (فرس قدیم) زبان دربار بوده است چنانکه منهاج السراج جوزجانی در **طبقات ناصری** به نقل از مقدسی همان گفتهٔ او را تأیید می‌کند که بهرام در بارگاه به لفظ پارسی حرف می‌زد.[۲]

شمس قیس رازی در **المعجم فی معاییر اشعار العجم** آورده است که: «... نه آنک در مصنفات تازی اشعار پارسی آرند و شرح و نقد لغت دری کنند.»[۳] شهمردان بن ابی الخیر رازی در مقدمهٔ **«نزهت نامه علایی»** در سبب تألیف کتاب خود چنین می‌گوید: «پس از فراهم آمدن کتاب البدایع که به تازی بود در صدد برآمدم کتابی به پارسی دری فراهم کنم، آنچنانکه همگان آن را دریابند.»[۴] از نبشتهٔ او هم که در قرن ششم هجری می‌زیست چنان بر می‌آید که زبان فارسی دری در آن زمان

۱- زین الاخبار. ۱۳۳۳ش. تهران. ص ۱۱.

۲- احسن التقاسیم...: ص ۲۵۹ - ۳۳۴.

۳- المعجم فی معاییر اشعار العجم. ص ۲۳.

۴- المعجم فی معاییر اشعارالعجم. ص ۲۳ - ۲۴ - بهمن نامه. پیشگفتار ص ۱۵. چاپ اول ۱۳۷۰ش - تهران.

عام و زبان مردم و زبان ادب بوده است. و شمس قیس رازی گوید:

«کتاب حدایق السحر فی دقایق الشعر بر لغت پارسی نهاد...»[۱]

مؤلف برهان قاطع می‌گوید: «دری بفتح اول بر وزن پری لغت پارسی باستانی است.»[۲]

فردوسی طوسی چنین می‌گوید:

عجم زنده کردم بدین پارسی...

کجا پیور، از پهلوانی شمار بود در زبان دری ده‌هزار[۳]

درین بیت فردوسی که جزء (پیور) را در (پیوراسپ) تشریح کرده، تفاوت دری را با پهلوی نیک آشکار ساخته است. اما در بسیاری اندکی آمیخته به نظر می‌آید و به صراحت نیامده که فارسی کل و دری جزء است.

اما وقتیکه در آثار باقی مانده از گذشتگان می‌بینیم آنچه پارسی گفته شده، دری است و آنچه دری گفته شده، پارسی است. حتی در قدیمترین هجو در زبان دری که طبری، آغانی و تاریخ سیستان آن را پارسی، گفته اند، می‌بینیم که دری صریح و فصیح است که ابن مُفَرّغ در

۱- المعجم فی معاییر اشعار العجم. ص ۲۳ - ۲۴.

۲- برهان قاطع. ص ۵۰.

۳- شاهنامهٔ فردوسی. چاپ مطبعهٔ دولتی. کابل. ص ۲۸ - شاهنامهٔ فردوسی به تصحیح ژول مول. ۱۳۶۹ش. تهران. ص ۸۴۷ - اغانی. تألیف ابوالفرج اصفهانی. دارالکتب العلمیه. بیروت. لبنان ص ۲۶۲ - ۲۷۳. تاریخ سیستان (سال تألیف ۴۴۵ - ۷۲۵. چاپ ۱۳۱۴ش. تهران. به کوشش محمد رمضانی. ص ۹۶.

هجو عباد گفته است.

وقتیکه عباد والی سیستان گماشته شد، ابن مُفرغ را با خود آنجا آورده بود شاعر از عباد آزرده گشت و او را چنین هجو کرد:

فأشهد أن رحمک من زیاد کرحم الفیل من ولد الأُتان

گواهم که تو زادهٔ زیاد می‌باشی

همچونانکه فیل گویا از رحم ماده‌خر زاده باشد

عباد بر آشفت و او را شراب آمیخته با مسهل داد، و ابن مُفَرغ را بر خر سوار کرده گرد شهر می‌گردانید و او استفراغ کرده بود و بچه‌ها از عقب او می‌دویدند و می‌پرسیدند:

این چیست؟ ابن مُفَرغ در جواب می‌گفت:

آبست و نبیذ است

و عصارات زبیب است

و دنبه فربه است و پی است

و سمیه روسپی است.

سمیه مادر زیاد پسر ابو سفیان بود که مادرش در شهر طایف بیرق داشت. و جملهٔ این چیست؟ و هجویه کاملاً فارسی دری است.

و این رواج زبان دری را در بصره می‌رساند که در زمان ابن مُفَرغ بدان تکلم می‌کردند و در جواب «این چیست» آن ابیات را سرود.

ابوالفرج اصفهانی (۳۵٦ - ۵۷٦هـ) در کتاب الاغانی و تاریخ سیستان آورده اند که یزید بن ربیعه بن مُفَرغ از شاعران عرب بود و وجه تسمیهٔ

او به ابن مُفَرغ از آن جهت بود که پدر بزرگش برای مردم رایگان شیر توزیع می‌کرد، از آن رو او را مُفَرغ می‌گفتند. عبادبن زیاد به **سیستان** رفت و ابن مُفَرغ را با خود برد و چندی بعد به **کابل** و **قندهار** (**گندهارا**) رفت.

ابن مُفَرغ عباد را بدین عبارت هجو کرده بود:

و أشهدُ أنَ اُمّکَ لـمْ تُـباشِر أبـاسفیانَ وَاضِـعة القِـناع

ولکِـنَ کـانَ أمراً فـیه لبَس علی وَ جَـلٍ شـدیدٍ و إرتـیاعِ

می‌خواستند او را بکشند، عباد چند مشک نبید یـا سـیکی را کـه بر پشت خوکان بار کرده بودند، از آن به ابن مُفَرغ دادند و در آن مادهٔ مسهل شُبر افگنده بودند و اورا بر مرکب سوار کرده و خوک و گربه‌یی را در کنارش بسته بودند و گرد شهر **بصره** می‌گردانیدند، او استفراغ سیاه رنگ کرده و کودکان از عقبش می‌دویدند و ندا می‌کردند:

شبست، این شبست، این شبست و می‌پرسیدند:

این چیست؟ ابن مُفَرغ میگفت:

آبست نیذست،

عصارَات زیبست،

سمیه روسپیذ است.

فرق در روایت **تاریخ سیستان** و **اغانی** اینست که در **تاریخ سیستان** چهار مصرع با اضافه بعض کلمات آمده است و در**اغانی** سه مصرع است.

همچنان ابن مقفع، دری را شعبه‌یی از زبان فارسی می‌داند و می‌گوید: «لغات الفارسیه: الفهلویه، والدریه و الفارسیه و الخوزیه و السریانیه. .».[1]

پس از گفتهٔ او بر می‌آید که او زبان فارسی را بحیث کل و دیگر لهجه‌ها را که بعداً هر کدام شکل زبان علی‌حده را بخود گرفته‌اند اجزاء دانسته است.

مرادش از (فارسی) عام و دیگرانْ خاص می‌باشد.

و **یاقوت حموی** در **معجم البلدان** هم پنج زبان را ذکر می‌کند.

پهلوی، دری، فارسی، **خوزی** و **سریانی**. و زبان دری را زبان مردمی می‌داند که بر درگاه شاه می‌بودند و زبان شهرهای **مداین** و لغات شرق و اهل **بلخ** در آن غلبه داشت.[2]

مراد از شرق و مشرق همان **خراسان** قدیم است که شامل **مرو، طوس، نیشاپور، هری، بلخ، غرجستان، بدخشان، تخارستان، سیستان ، زاولستان،** و **کابلستان** بوده است.[3]

و این زبان همان زبانی است که بحیث زبان رسمی **سامانیان، طاهریان، صفاریان، غوریان، غزنویان** و زبان **ابدالیان** بوده است.

مراد از درگاه شاه هم رسمی بودن است یعنی هر زبان و سکه و

۱- ترجمهٔ الفهرست. ۱۳۴۷. بانک بازرگانی ایران. ص ۲۰ - ۲۱

۲- همان اثر.

۳- صورالاقالیم تألیف شیخ ابوزید احمد بن سهل بلخی. طبع سال ۱۹۲۷م شهر لیدن. هولاند. مطبعهٔ بریل. ص ۲۵۳ و آثار دیگر چون مسالک الممالک. حدود العالم و غیره.

عملی را که دران ایام، پادشاه انجام می‌داد رسمی بوده است و «رسم» یعنی قانونیت.

دری زبان رسمی و دولتی:

زبان دری که امروز در **افغانستان**، **ایران**، **هندوستان**، **تاجکستان** و **ازبکستان**، رایج است، در طول اعصار گذشته خاصه از دورهٔ **صفاریان** به بعد زبان رسمی بوده است، بدین معنی که همه مکاتیب و دفاتر بدین زبان مرتب می‌شد و شعراء بدان شعر می‌سرودند و دانشمندان بدان زبان اثار خود را تحریر می‌کردند. در زمان **سامانیان** این زبان رشد و نموی گسترده یافت و به امر شاه سامانی (منصور بن نوح بن نصر) **تفسیر کبیر طبری** و **تاریخ الرسل و الملوک جریر طبری** بزبان فارسی دری ترجمه شد و شاعر بزرگ رودکی کتاب **کلیله** و **دمنه** را به شعر در آورد. و بیش از یکصدهزار بیت شعر گفت؛ چنانکه رشیدی در بارهٔ او گوید:

شعر او را من شمردم سیزده ره صد هزار

هم‌فزون آید اگر چونان که باید بشمری

(لباب الالباب، ص ۴۹۴/۷.)

بعد از **سامانیان**، کسانیکه بزرگترین خدمات را در راه نشر و ترقی زبان فارسی دری انجام دادند **غزنویان** بویژه یمین الدوله و امین المله سلطان محمود غزنوی بود؛ در زمان وزیر او ابوالعباس اسفراینی همهٔ

دیوان‌ها و دفاتر و مکاتیب در زبان فارسی دری بود. و همهٔ احکام و مناشیر (منشورها = فرمان‌ها) بزبان فارسی نوشته می‌شد.[۱]

سلطان محمود یکی از سلطانان علم دوست و ادب پرور بود و دربار وی مرجع شعراء و علماء و فضلا و شعرایی چون فردوسی، فرخی، منوچهری، عنصری، کسایی، زینتی، قاینی، منشوری، ازرقی، غضایری و عسجدی بود که به دربار او بودند. دوران او عصر طلایی ادب و ادبیات زبان فارسی دری بود و شعر فارسی به اوج خود رسیده بود.[۲]

به نام سلطان محمود کتاب‌های زیاد در علوم و فنون تصنیف شد و دانشمندان زیاد از هر گوشه و کنار دنیا به در باراو آمدند و او ایشان را گرامی می داشت و می پذیرفت و زمینهٔ رشد شان را فراهم میکرد؛ آنانرا بزرگ میداشت و با آنان نیکویی میکرد.[۳] ابوریحان البیرونی و ابوالخیر خمار از دانشمندان دربار اوست به خصوص ابوریحان که با سلطان یک جا به هند آمد و دیری در آنجاپایید و کتابهای بسیار علمی و مفید نوشت: تحقیق ماللهند، **آثار الباقیه عن القرون الخالیه** و غیره. او جاذبه و کرویت زمین را کشف کرد و در بارهٔ زبان سانسکریت و

۱- آثارالوزراء. تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی. به تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی محدث. ۱۳۳۷ش. دانشگاه تهران. صص ۱۵۲ - ۱۸۶. اقتباس از مقامات خواجه ابو نصر مشکان.

۲- دیالمه و غزنویان. عباس پرویز. چاپ دوم. ۱۳۶۳ش. تهران ص ۳۰۳.

۳- الکامل فی‌التاریخ. عزالدین ابی الحسین معروف به ابن اثیر. تحقیق و تعلیق و حواشی علی شیری. مجلد پنجم. دارالاحیاء التراث العربی. بیروت لبنان. صص ۵۱ - ۵۲.

زبان سغدی و یونانی و دیگر السنۀ قدیمه نبشت. **تاریخ فرشته** می‌گوید:

چهار صد تن شاعر فارسی گوی در دربار سلطان بودند، آنان قصایدی در بارۀ کارنامه‌های سلطان می‌سرودند که از یکسو در ماندگاری و خلود ادب زبان دری و از سوی دیگر در ثبت تاریخ آن زمان اهمیت به سزا دارند.[۱] در سال ۴۰۹ هجری بعد از فتح **کشمیر** و **قنوج**، مسجدی بسیار مجلل ساخت و در جوار **مسجد شمس غزنه**، مدرسه و کتابخانه‌ای بنیاد نهاد که بیش از ده هزار کتاب علمی در آن نگهداری می‌شد و آن نخستین دانشگاه دولتی بود که مصارف آن را سلطان می‌پرداخت و برای دانش آموزان مشاهره می‌داد.[۲]

سلطان در مقابل انشای «**شاهنامه**» ۶۰ هزار دینار زر برای فردوسی وعده کرد؛ مگر در اثر وساطت و تخلیط خواجه حسن میمندی وزیر؛ با پرداخت ۶۰ هزار درهم نقره به او وفا شد و او را متأثر ساخت. بعد در اثر مداخلۀ حسنک میکال، ۶۰ هزار دینار برایش فرستادند که مرده بود. این جریانات را از مطالعۀ دقیق تواریخ استنباط می‌توان کرد. و قتی که سلطان، خواجه حسن میمندی را که همدرس و برادر رضاعیش بود، به زندان افگند، او را در دو مورد بیشتر از همه مورد سخط قرار داد: یکی آن که در گرفتن رشوه خیلی زیاده روی می‌کرد. دو دگر که در

۱- استاد ایشواری پراساد. تاریخ جهان. جلد هشتم: قرون وسطی. چاپ ۱۹۳۰ میلادی در پاریس. ص ۷۷ - ۱۱۳

۲ - همان اثر ـ العبر. ترجمۀ آیتی. ۱۳۶۶ ش. تهران: ص ۵۳۵

مورد غلامان سلطان هم نا حفاظ بود.[۱]

دروقت وزارت او دوباره همه امور مناشیر و دیوانها به عربی برگردانده شد که این عمل او تنها جنبه تقرب به دربار خلافت عباسیان راداشت،با آنکه زبان عربی در آنزمان زبان علمی بود و ادب قوی دارد.مگر سلطان نمیخواست که تابع **بغداد** باشد و فقط رابطه نیکو را پاسداری می کرد.چنانکه وزیر او حسنک میکال را به قرمطی بودن متهم کرده بودند و این عمل **بغداد** سلطان را به خشم آورده بود و می گفت :«برای امیرالمؤمنین بنویسید که وی را(حسنک میکال را) من پرورده ام و با فرزندان وبرادران من برابر است .»[۲]

زبان فارسی دری که نخستین هجو را شاعر عربی ابن مُفَرغ سرود وبعد در زمان یعقوب ابن الليث روی گر،محمد ابن وصیف سگزی، شعری بزبان فارسی دری سرود و مورد پسند آن مرد بزرگ صفارزاده آمد.

چون آثار مهم از قبیل **وامق وعذرا،ورقه و گلشاه** و تاریخهایی همچون **بیهقی و زین الاخبار** و ده ها دیوان شعر از زمان سلطان محمود تا امروز بما رسیده که برتاریخ ادب آنزمان روشنی می افگند.

توضیحاً باید بگویم که موضوع صلۀ وعده شده برای فردوسی در تاریخ **سیستان** چنین آمده است که بعد از استماع برخی از داستانهای

---

۱ - اثارالوزراء. ص ۱۶۰ به نقل از مقامات ابو نصر مشکان.

۲ - همان اثر: تاریخ بیهقی. ص ۲۲۷.

شاهنامه ،سلطان گفت این جز وصف رستم چیزی دیگر نیست ودر لشکر من همچو رستم زیاد است، و فردوسی گفت که من جز یک رستم نشناسم وخداوند فقط یک رستم را آفرید که شخص دیگر بقوت وصلابت او موجود نیست. سلطان گفت: «این مردک مرابه تعریض دروغزن خواند.» از آنوقت به بعد فردوسی ناپدید شد.

آنچه را چهار مقاله آورده است دور از حقیقت نیست که حسن میمندی کار را خراب کرد. چنانکه بیهقی در تاریخ مسعودی آورده است و در چندین جا تذکر یافته، خواجه حسن میمندی همان سان که سلطان او را شناخته بود مردی مستبد و خودخواه وگربز بود و در قتل حسنک میکال هم خود را بدون دخل وانمود کرد و از اختلاف سلطان محمود با مسعود هم آگاه بود ودر خفا طرفداری مسعود راکرده از او حمایه می کرد. در کار بر گردانیدن دفاتر و دیوانها و مناشیر به زبان عربی هم میخواسته است حمایت بغداد را برای خود کمایی کند. این همه کارها وکردار او اسباب ناخشنودی سلطان را جلب کرده بود تا او را به قلعه کالنجر در هند فرستاد و تا زمان سلطنت سلطان مسعود همانجا بود.

در عصر سلطان محمود، شکوفایی زبان فارسی دری ادامه داشت، در همان زمان به امر خلف ابن احمد سیستانی تفسیری به زبان دری تألیف کردند که بسیار مفصل است. سلطان آنقدر به کتاب علاقمند بود که بعد از فتح (رَی) یکصد بار شتر کتاب را از آنجا به غزنه انتقال

داد.[۱]

در عصر آل سبکتگین، ویژه در زمان سلطان محمود، شاهکار بزرگ ادب را، فردوسی بوجود آورد و شاهنامهٔ خویش را که محیّی زبان فارسی بود به اتمام رساند: «عجم را بدین پارسی زنده کرد.» و نام خود را جاویدان ساخت که «تخم سخن را بپراگند.» دران وقت زبان فارسی دری آنقدر سره و منقح شده بود و بدان پایه نیرو یافته که شاعران بزرگ همچون عنصری، فرخی، حکیم سنایی غزنوی، معزی، انوری، ناصر خسرو قبادیانی بلخی و حکیم سوزنی، شهید بلخی، سید حسین غوری، رابعهٔ بلخی و صدها شاعر و مؤلفان و دانشمندان همچون بیهقی، علی هجویری، ابن سینای بلخی، و داستان نویسانی مثل عیوقی شاعر، فخر الدین اسعد گرگانی، و صدهاتن دیگر از آن گونه را بصحنهٔ سخن آورد و شاهکارهای بی‌نظیری را در ادب فارسی به جا گذاشتند. و مناشیر دیوانی و احکام سلطانی را بفارسی نوشتند. و ابوالعباس وزیر سلطان محمود این کار را رونق داد. و مکاتبات نیز با سلاطین به زبان فارسی دری می‌شد. سلطانی همچون محمود غزنوی به فارسی دری شعر گفت و در نویسندگی آیتی بود.[۲]

---

۱ - العبر. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. چاپ ۱۳۶۶ش. تهران. ص ۵۳۹.

۲ - تذکرهٔ لباب الالباب. محمد عوفی. به سعی و اهتمام ادوارد براون. با مقدمه و تعلیقات علامه محمد خان قزوینی. چاپ اول ۱۳۶۱ش. تهران. ص ۲۴ - ۲۵؛ بیهقی. به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض. چاپ دوم. ۱۳۵۰ش. ص ۱۴۷ - آثار الوزراء. تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی. به تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی. ۱۳۳۷ش. ص ۱۵۲.

و سلطان غوری (علاءالدین حسین) بدین روانی و طنطنه شعر گفت:

جهان داند که من شاه جهانم — چراغ دودهٔ عباسیانم
علاءالدین حسین بن‌الحسینم — اجل بازی‌گر نوک سنانم
که بادا موج زن گرد سپاهم — که باقی باد ملک خاندانم
همی عالم بگردم چون سکندر — بهر کشور شهی دیگر نشانم
چو بر گلگون دولت برنشینم — یکی باشد زمین و آسمانم
بدان بودم که هم از اوج غزنین — بتیغ تیز جوی خون برانم
ولیکن گنده پیرانند و طفلان — شفاعت می‌کند بخت جوانم
ببخشیدم بدیشان جان ایشان — که بادا جان شان پیوند جانم[1]

اشعاری بدینگونه روانی و فصاحت نشان می‌دهد که مردم غور به زبان دری فارسی تکلم می‌کرده‌اند. و این زبان رسمی ایشان بوده است.

و اشاره ابن مقفع هم همین امر را تأیید می‌نماید که در زمان ساسانیان نیز «دری» زبان رسمی بوده است. در عصر غزنویان بویژه در ایامی که، خواجه حسنک وزیر سلطان محمود بود، دفاتر را هم به فارسی دری برگردانده بودند. مگر حسن میمندی آن را به عربی تعویض کرد. قدیمترین داستان زبان فارسی به دری می‌باشد که عیوقی و فخرالدین اسعد گرگانی آن داستانها را بشعر گرداننده‌اند. در ایام

---

۱۸۶ به نقل از مقامات خواجه ابونصر مشکان.

۱- لباب الالباب. ص ۳۹ - ۸۹.

غوریان، تیموریان و ابدالیان زبان فارسی دری زبان رسمی بود و سجع مهر احمدشاه درانی چنین بود:

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه
سکه زن برسیم و زر از پشت ماهی تا به ماه[1]

دری به معنی فصیح و روان:

فصاحت و بلاغت از صفات عمدهٔ کلام می‌باشد، و یک معنی کلمهٔ (دری) فصیح است یعنی زبانی که در افهام و تفهیمش هیچ مشکلی نیست.

که این گفته را با ایراد ادله بر کرسی می‌نشانم.

مولوی قبول محمد در **هفت قلزم** می‌گوید: «...و وجه تسمیهٔ آن را فصیح تعبیر کرده اند و هر لغتی که دران نقصانی نباشد، دری گویند.»[2]

«و کبک دری، کبک دری را که مرغی خوشخوان و خوش رفتار است به نسبت صوت خوش و رفتار موزون و سکونتش در دره‌های پرطراوت کوه به نام «کبک دری» خوانده‌اند. حکیم سنایی گفته است:

بازکردار همی صید کند دیده و دل   چون خرامید ببازار در آن کبک دری

حکیم سوزنی گفته است:

۱- سراج التواریخ. تألیف فیض محمد کاتب هزاره. جلد اول و دوم. مطبعهٔ عنایت. ۱۳۳۲ق.

۲- هفت قلزم. ۱۳۰۸ق - ۱۸۹۱م. نولکشور. زیر مادهٔ دری.

«دری رفتار حوری یاسمن خد پری دیدار حوری ناروان قد»

که درینجا «دری رفتار» به معنای «موزون و خوشرفتار» است. ناصر خسرو گوید:

چو کبک دری باز مرغست لیکن خطر نیست با باز کبک دری را

شیخ نظامی گفته:

مغنی در خروش آورده پرده غزلهای دری آغاز کرده

در مصرع دوم «دری» به دو معنی به کار رفته: یکی شیرین و موزون، دُدیگر به معنای زبان دری.

مؤلف **غیاث اللغات** گوید: «و این زبان «دری» از دیگر زبانهای فارسی فصیح تر است.»[1] مؤلف **برهان قاطع** گوید: «و وجه تسمیهٔ آن را بعضی به فصیح تعبیر کرده اند و هر لغتی که دران نقصانی نباشد.»[2] «و بهمن فرمود تا دانشمندان زبان فارسی فصیح وضع کردند و آن را «دری» نام نهادند.»[3]

حافظ شیرازی گفته است:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

همین اوصاف بود که ناصر خسرو قبادیانی بلخی گفت:

پسند است با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را

۱- غیاث اللغات. ۱۳۳۲. فخر المطابع لکهنو (هند). ص ۲۰۹.

۲- برهان قاطع. ۱۳۴۱ش. تهران. تابان. ص ۵۰۰.

۳- هفت قلزم.



من آنم که در پای خوکان نریزم گرانمایه این در لفظ دری را

حکیم نظامی گنجوی گفته است:

نظامی که نظم دری کار اوست دری نظم کردن سزاوار اوست

یعنی زبان فصیح را به نظم در آوردن شایستهٔ اوست.

از گفتهٔ مقدسی هم بر می‌آید که گوید:

«... برخی دری و برخی مغلق است» زبان دری به معنای فصیح است.[۱] شمس قیس رازی‌گفته است: «شعراء که در اعجاز نظم پارسی دم عیسوی زنند و در ابراز آیات معانی دری ید موسوی نمایند.»[۲] که درین عبارت «دری» علاوه بر معنای فصیح و بلیغ اشاره به زبان دری نیز می‌باشد.

زبان در اثر مکالمه و تداول بین مردم تکامل می‌پذیرد و چهرهٔ ادبی و فنی پیدا می‌کند و آثار و اشعار به وجود می‌آرد. اکثر زبانهای توسعه و ترقی یافتهٔ امروز در مراحل ابتدایی نامنکشف و زبان عوام بوده اند، چنانکه زبان‌های فرانسوی و انگلیسی تا قرن پانزدهم «ولگر» یا «عامیانه» بودند اما امروز شکل ادبی و پیشرفته یافته اند. شعراء و نویسندگان و دانشمندان.زبان شان را غنی می‌سازند و بشکل فنی در می‌آرند. زبان فارسی دری از قرن دوم هجری به شکوفایی آغاز کرد. از آن گاهی که دولت‌های خود مختار **طاهریان**، صفاریان عرض

۱- احسن التقاسیم. ص ۲۵۹ - ۳۳۴.

۲- المعجم فی ... ص ۲۳، ۲۴.

وجود نمودند زبان فارسی دری نیز قدم به میدان ادب گذاشت و در دوران سامانیان چهرهٔ برازنده‌اش نمایان گشت و آثاری از گونهٔ **تفسیر کبیر** و کتاب مهم جغرافیهٔ **حدود العالم من المشرق الی المغرب** در **جوزجان** در سال ۳۷۲ هـ تألیف شد.

و **تاریخ الرسل و الملوک و الامم** بدین زبان ترجمه شد و شاعران نام‌آور بسان رودکی، شهید بلخی، دقیقی بلخی و امثال شان آثار جاویدان بوجود آوردند و نخستین بار حماسه‌سرایی و داستان نویسی به شعر آغاز شد و در دوران غزنویان **شاهنامه** حماسهٔ بزرگ که همچون **ایلیاد** و **اودیسه** بود، پدید آمد، و داستانهای **ورقه و گلشا**، **وامق و عذرا**، از طرف فردوسی بزرگ طوسی، ملک الشعراء عنصری بلخی، و عیوقی انشاء گردید و مثنویهای بزرگ **حدیقة الحقیقه و طریق التحقیق** به همت بزرگ حکیم دانا دل سنایی غزنوی جهت اصلاح جامعه تقدیم شد و صوفی وارسته علی هجویری غزنوی یا داتا گنج بخش کتاب مهم خویش **کشف المحجوب** را در رشتهٔ تصوف نوشت. و کتابی مهم دیگر یعنی **کلیله و دمنه** در بارهٔ امثال یا قبل ذریعهٔ دانشمند توانا ابوالمعالی نصر الله بن عبدالحمید بزبان ادبی و منشیانه دری ترجمه شد.

می‌بینیم که زبان فارسی دری با همان فصاحت و بلاغتی که دارد در اواخر قرن پنجم هجری به ذروهٔ کمال رسیده است و دانشمندان بزرگ همچون ابن سینا و ابوریحان بیرونی آثار علمی خویش را در رشتهٔ فلسفه و نجوم و جغرافیه بدین زبان نبشته اند و شاعران بزرگ تا آن زمان

ده‌ها دیوان و کلیات شعر از خود به یادگار گذاشته اند. و در اعصار بعد شاعرانی همچون خاقانی در **شروان** و نظامی در **گنجه** و امیر خسرو در **دهلی** و رشیدالدین وطواط در **خوارزم** و جبلی غرجستانی در **مرو** و صدها شاعر دیگر در هرگوشهٔ این پهنا که از جهیل **خوارزم** تا دریای **عمان** و از **دهلی** تا **بخارا** و **ری** و **گرگان** ادامه دارد، عرض وجود می‌نمایند و هزاران اثر بسیار گرانبها به جا میگذارند. تاریخ نویسی جای بس عمده می‌یابد بیهقی تاریخ بزرگ و باارزش خود را به داخل سی جلد می‌نویسد و شیوهٔ تاریخ نگاری او کاملاً بکر و بدیع است. و داستان‌های یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین، و ویس و رامین نخستین رمانهای زبان فارسی دری است. این سلسله در زمانهای غوریان و سلجوقیان نیز دامنه دارتر می‌شود، مولینا جلال الدین بلخی **مثنوی بزرگ** و **دیوان شمس** را به یادگار می‌گذارد و حتی حمله و ویرانگری و قتل عام چنگیزخان نیز ادب پربار و شکوفان زبان فارسی دری را به گمنامی و خموشی سپرده نمیتواند، و ازین درخت کهن نهالهای پربار دیگر سر می‌زند و اشجار پرثمری را بوجود می‌آرد و رشید الدین فضل الله، **جامع التواریخ** و عطا ملک جوینی **تاریخ جهانکشای** را می‌نویسند و قبل و بعد از حملهٔ چنگیزخان آثاری در بارهٔ طرزانشاء و ترسل ایجاد گردیده بود که **عتبة‌الکتبه** و **دستور الکاتب فی تعیین المراتب** ازان جمله اند و ترجمهٔ کتاب **الملل‌والنحل و الاهواء**، علامه عبدالکریم شهرستانی در فلسفه خیلی چشمگیر است.

بازار علم و دانش و شعر و ادب هرگز کاسد نه شد بلکه هرات مهد بزرگ شعر، ادب و هنر و تاریخ شد و خطاطی رونق کامل یافت و فن حکاکی و نقاشی به کمال رسید و کمال الدین بهزاد، مولینا جامی بزرگ و امیر علی شیرنوایی وزیر دانشمند را به جامعه معرفی کرد. **هفت اورنگ**، **هفت پیکر** و **خمسه‌ها** را ایجاد نمودند. تاریخ‌های مهم همچون **روضة‌الصفا**، **حبیب السیر**، **روضات‌الجنات فی‌اوصاف مدینة هرات**، **طبقات ناصری** و امثال آن تألیف گردید.

دری ادبی زبان کتابت و تکلم:

دانشمندان و زبانشناسان زبان فارسی را از لحاظ اختلافاتی که در گویشها و لهجه‌های آن در سرزمین های مختلف وجود دارد، آنرا عموماً تحت سه عنوان: فارسی، دری و تاجیکی مطالعه می‌نمایند. چنانکه دانشمند آقای دکتور روان فرهادی در رسالهٔ دکتورای خویش به نام «زبان گفتار یا تکلم در افغانستان و فارسی کابلی» رسالهٔ خود را به زبان فرانسوی نشته و در مقدمه آنرا به لهجه‌های سه کشور فغانستان، ایران و تاجیکستان تقسیم کرده است. رسالهٔ مذکور در سال ۱۹۵۴ به شکل پولی‌کوپی در **پاریس** نشر شده و بعداً خانم کسیلوا آن رابزبان روسی ترحمه و نشر نمود.

به نظر بنده زبان فارسی دری یک زبان ادبی و زبان اهل دانش و

نویسندگان و شاعران است که در همه سرزمین‌ها: **افغانستان، ایران، هند، پاکستان، تاجیکستان و بخارا و سمرقند** یکسان است و یک زبان معیاری می‌باشد و اگر تفاوتی هم باشد بسیار اندک است. **دانشنامه علایی** ابن سینا، **قابوسنامهٔ وشمگیر و اخلاق‌ناصری** خواجه‌نصیر الدین طوسی و **کیمیای سعادت** غزالی، **مکاتیب سنایی، اخلاق محسنی** واعظ کاشفی و **شاهنامهٔ فردوسی و حملهٔ حیدری** میرزارفیعا، ترجمهٔ **تاریخ طبری** ابوعلی بلعمی و سفرنامهٔ ناصر خسروبلخیْ قبادیانی، کتب معتبر تاریخ و سفرنامه‌ها و کتاب های انشاء و **کتاب الابنیه عن‌الحقایق‌الادویه** میبذی و دیگر کتب چه در گذشته و چه در زمان حاضر همه بیک زبان نوشته شده اند و صدها دیوان شعر و کلیات شاعران نام‌آور همچون سنایی، سید حسن غزنوی، مولوی، سعدی شیرازی، حافظ شیرازی و عمر خیام و ملک‌الشعراء مُعزّی، مختاری، مسعود سعد سلمان، جبلی غرجستانی، جامی هروی، بیدل، صائب تبریزی، کلیم همدانی، غنی کشمیری، حمید کشمیری، امیر خسرو بلخی دهلوی، ملک الشعراء بهار، ملک الشعراء قاری عبدالله خان، ملک الشعراء استاد بیتاب، عبدالعلی خان مستغنی، و سردار غلام محمد خان طرزی و خلیل الله خان خلیلی و صدها شاعر دیگر همه بزبان واحد شعر گفته اند و برای هر فارسی زبان مفهوم مند.

اما زبان گفتاری دارای لهجه‌های جداگانه می‌باشد که فهم یک لهجه یک محل برای دیگران که عین زبان را تکلم می‌کنند، دشوار

است. چنانکه در **افغانستان** لهجه‌های هزاره گی، پنجشیری، غزنی، مزارشریف وغیره خیلی متفاوتند.

مطالعه دساتیر و قواعد زبان فارسی دری که از دیرگاه چه در **افغانستان** چه در **ایران، هند و بخارا و سمرقند** نبشته شده است، شباهت و یگانگی زبان فارسی دری را در همه سرزمین های فارسی گوی، نشان می دهد.[1]

باید گفت که تفکیک ممالک و جدا بودن سرحدها از لحاظ جغرافیایی و سیاسی هرگز زبان را از همدیگر بیگانه نمی‌سازد و مقالات استاد بزرگوار اکادمیسین جاوید در **سالنامهٔ کابل** و از استاد دکتور مصطفوی در **مجلهٔ تحقیقات فارسی** دانشگاه دهلی درین باره نیز باید مطالعه گردد.

هرگاه در لهجه‌های محلی زبان فارسی دری در افغانستان دقیق شویم، در می یابیم که بسیاری از مشخصات آن در متن های قدیم نیز به جا مانده است، که آن مشخصات برای باشندگان سرزمین های دیگر فارسی زبان بالنسبه نامأنوس است اما در افغانستان نزد عموم مفهوم است. که ازان جمله «ف یا فاء» و «باء» موحده فوقانی است که بشکل «واو» به تکلم می آید مثلاً:

۱- کتب دساتیر زبان فارسی. تألیف: قاری عبدالله خان. استاد بیتاب. پوهاند محمد نسیم نگهت سعیدی. استاد محمد حسین یمین پروانی. دکتر پرویز ناتل خانلری. و استادان: مرحوم بهار. قریب. فروزانفر و دیگران.

اوغان = افغان.............. باغوان = باغبان

اوگار = افگار................ نانوای = نانبای

اوسانه = افسانه .... گادی وان = گادی بان

اوسار = افسار .... زندان وان = زندان بان

اوزار = ... افزار

اودست = آبدست................. او = آب

اوگین ـ اوگی =..................... آبگین

اوخور =........................ آبخور

ما این مشخصات را در **تفسیر تربت جام** مطالعه می‌کنیم که به سال ۵۸۴ هبرای سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری نوشته شده است. و آن کسی است که **مینار جام** و **مسجد جامع هرات** را در زمان او به زیبایی و پختگی تام ساخته اند. امثله‌یی چند ازان تفسیر مبارک:

ورسن در میان او اوگندند............ (ص ۱۴)؛

یهودا آن را برسر اوگند .... (ص ۱۶)

او را بر سرپالان اشتر اوگنده.......... (ص ۲۵)؛

و مندیلی بر کتف او اوگند .... (ص ۴۱)؛

زندان‌وان وی‌را گفت............. (ص ۴۳).[۱]

۱- تفسیر تربت جام. بخش یوسف و زلیخا. چاپ ششم. به کوشش دکتر پرویز ناتل خانلری. چاپخانهٔ سپهر. ۱۳۵۲. تهران.

زبان فارسی دری، چنانکه گفته آمد، در طول حیات سیاسی و مدنی و اداری کشور خراسان «مشرق» و افغانستان، زبان ادبی و رسمی بوده است و حتی مکاتبات رسمی و شخصی بدین زبان بعمل می آمد و مثنوی مولوی جلال الدین بلخی، و **گلستان** سعدی شیرازی و **پنج کتاب** و امثال اینها آنقدر عمومیت داشت که مردمان پشتو زبان هم به خواندن آنها جهت آموختن سواد و معرفت علاقه داشتند و اهل سواد نامهٔ خود را به فارسی دری می‌نوشتند. دفاتر و امور رسمی دولتی همه بزبان فارسی دری بود. از زمان امیر شیر علی خان به بعد بعضی از القاب دولتی به زبان پشتو وضع گردیده بود و در زمان امان‌الله خان بر روی نوت دولتی در چهار گوشهٔ آن نخستین بار به چهار زبان فارسی، پشتو، اردو و ازبیکی عدد «پنجاه» را پنخوس، پچاس واللی هم نبشته بودند. و از اوائل دههٔ قرن چهاردهم شمسی نبشته‌ها و مقالاتی در ضمن مضامین فارسی دری در مجله‌ها و روزنامه‌ها به نشر آغاز نمود اما بیانیه‌ها و نطق‌های رسمی و اسناد دولتی همیش به زبان فارسی دری می‌بود. در سالهای ختم جنگ عمومی دوم، وزارت معارف سعی کرد که دروس در مکاتب و مکاتیب رسمی را بزبان پشتو برگردانند. در حقیقت این یک تلاش بی‌ثمر بود و کوشیدند که با تدویر کورسهای پشتو مأمورین ـ کارمندان ـ دولت را به فراگرفتن آن وادارند مگر این هم سودی نبخشید. چون این بحث رشتهٔ دراز دارد، بنابران سر همین اشاره اکتفا می‌نمایم و قابل تذکر می‌دانم که نیرومندی زبان

فارسی دری و دامنهٔ وسیع ادب آن بسیار کسان و دانشمندان و شاعران راکه زبان مادری شان دری نبوده‌است به خود کشاند و آنان آثار زیبا و اشعار آبدار خود را به فارسی دری انشاء کردند: عایشهٔ درانی، عبدالعلی مستغنی، سردار غلام محمد خان طرزی، و استاد خلیل الله خلیلی و امثال ایشان و در خارج از افغانستان علامه اقبال لاهوری، و شاعرانی از کشمیر (خوشگو) و میرزا اسد الله خان غالب دهلوی، همه گواه این گفته اند.

محمود طرزی گفته هایی در بارهٔ پشتو دارد و در یک مقاله‌ای فارسی و افغانی (پشتو) را مقایسه کرده است. و پوهاند صدیق الله رشتین در یک مقالهٔ که در سال ۱۳۱۸ در مجلهٔ **کابل** به نشر رسیده پشتو را با فارسی مقایسه کرده است. بالاخره در قانون اساسی سال ۱۳۴۴ش **افغانستان** دو لسان: دری و پشتو به حیث زبانهای رسمی مسجل گردید. اینگونه مقایسه را قبل بر آن هم می‌بینیم که وزیر دانشمند امیر علی شیر نوایی رساله‌یی به نام **محاکمة اللغتین** نبشته و ترکی را با فارسی مقایسه کرده است. و علت رامیتوان دانست که غلبهٔ ادبی و فطری زبان فارسی دری مسلم است و این زبان در طول بیش از هزار سال عمر خویش آنقدر تکامل و تحول نموده که به جایگاه خود رسیده است. و ابتکارات علمی و ادبی بر زیبایی آن می‌افزاید و بنیادش را استوار تر می‌سازد.[1]

۱- مقالات محمود طرزی. گرد آوردهٔ دکتور روان فرهادی. سراج الاخبار و تاریخ ادبیات

مآخذ

۱- الفهرست، تألیف محمد بن اسحق مشهور به ابن ندیم؛ از انتشارات فلوگل لیپزیک، آلمان، ۱۸۷۱م، ص ۱۳، ترجمهٔ الفهرست، چاپ ۱۳۴۶ش، بانک بازرگانی، ایران، ص ۲۰ - ۳۰.

۲ - المنجد، تألیف لویس معلوف، دورهٔ بیست و یکم، اعلام ص ۲۱۱.

۳ - زین الخبار، تألیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، چاپ ۱۳۳۳ش، با مقدمهٔ سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران، ص ۱۱ - نسخهٔ عبدالحی حبیبی استاد پوهنتون کابل، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۸، دیوان انوری ابیوردی، چاپ تهران، ص ۱۹۶.

۴ - احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم، تألیف شمس الدین مقدسی (وفات حوالی ۳۸۰ھ/۹۹۰م) ص ۲۵۹، ۳۳۴.

۵ - شاهنامه، تألیف عبدالملک ثعالبی، ترجمهٔ محمود هدایت. ۱۳۲۸ش، تهران، ص ۲۶۴، ۲۶۵.

۶ - زین الاخبار، به کوشش پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ ۱۳۴۷ش، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۸؛ چاپ نفیسی ص ۹ - ۱۰.

۷ - لباب الالباب، تألیف محمد عوفی، بقلم محمد عباسی از روی چاپ

فارسی افغانستان (چاپ سال ۱۳۳۰ش). محاکمة‌اللغتین چاپ کابل (نشر کرده اکادمی علوم). و مجلهٔ کابل. و دیوانهای اشعار شعراء متذکره.

پروفیسور براون؛ نیمهٔ اول، ص ۷۰.

۸ - هفت قلزم، تألیف مولوی قبول محمد، چاپ ۱۸۹۱م/ ۱۳۰۸ه ق؛ منشی نولکشور، زیر مادهٔ دری. - فرهنگ آنندراج، تألیف محمد پادشاه شاد، چاپ ۱۳۳۶ش تهران، ج سوم، ص ۱۸۴۵ - غیاث اللغات، تألیف محمد غیاث الدین، طبع سال ۱۳۳۲ ق فخر المطابع لکهنو (هند)، ص ۲۰۹، برهان قاطع، تألیف محمد حسین برهان، ۱۳۴۱ش، تابان، تهران، ص ۵۰۰.

۹ - هفت قلزم، زیر مادهٔ دری.

۱۰ - برهان قاطع، احسن التقاسیم، صفحات متذکره.

۱۱ - ترجمهٔ الفهرست، ۱۳۴۶ش، بانک بازرگانی ایران، ص ۲۰ - ۲۲.

۱۲ - برهان قاطع، چاپ ۱۳۶۲ش، مؤسسهٔ انتشارات امیر کبیر، زیر عنوان «دری».

۱۳ - مینار جام، تألیف آندره ماریک، چاپ پاریس.

۱۴ - بهار عجم، تألیف مولوی هادی علی، ۱۹۱۶م/ ۱۳۳۴ق، مطبع نولکشور، ص ۴۳۲.

۱۵ - آنندراج، ۱۳۳۶ش تهران، ص ۱۸۴۵.

۱۶ - المعجم فی معاییر اشعار العجم، تألیف شمس قیس رازی، چاپ تهران، ص ۲۳ - ۲۴ - برهان قاطع، ۱۳۶۲ش، امیر کبیر، جلد دوم، ص ۸۴۷ - کلیله و دمنه، ترجمهٔ عبدالله بن مقفع، باب بعثة برزویه طبیب، ۱۸۸۸، بیروت، ص ۵۷. - ایران در زمان سامانیان، تألیف جواد هروی،

۱۳۷۱ش، مشهد.

۱۷ - هفت قلزم، ۱۸۹۱م - قابوسنامه، چاپ هشتم (گزیده)، ص ۶۷، سال ۱۳۷۲ش.

۱۸ - آنندراج، ص ۱۸۴۵.

۱۹ - غیاث اللغات، ۱۳۳۲ق، فخر المطابع، لکهنو (هند)، ص ۲۰۹.

۲۰ - زین الاخبار، ۱۳۳۳ش، تهران، ص ۱۱.

۲۱ - احسن التقاسیم...؛ ص ۲۵۹ - ۳۳۴.

۲۲ - المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۲۳ - ۲۴ ، بهمن نامه، پیشگفتار صفحهٔ پانزده، چاپ اول ۱۳۷۰ش، تهران.

۲۳ - برهان قاطع، ص ۵۰.

۲۴ - شاهنامهٔ فردوسی، چاپ مطبعهٔ دولتی، کابل، ص ۲۸ - شاهنامهٔ فردوسی به تصحیح ژول مول، ۱۳۶۹ش، تهران، ص ۸۴۷. اغانی، تألیف ابوالفرج اصفهانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان ص ۲۶۲ - ۲۷۳. تاریخ سیستان (سال تألیف ۴۴۵ - ۷۲۵، چاپ ۱۳۱۴ش، تهران، به کوشش محمد رمضانی، ص ۹۶.

۲۵ - ترجمهٔ الفهرست، ۱۳۴۷، بانک بازرگانی ایران، ص ۲۰ - ۲۱

۲۶ - همان اثر.

۲۷ - صورالاقالیم تألیف شیخ ابوزید احمد بن سهل بلخی، طبع سال ۱۹۲۷م شهر لیدن، هولاند، مطبعهٔ بریل، ص ۲۵۳ و آثار دیگر چون مسالک الممالک، حدود العالم و غیره.

۲۸ - تذکرهٔ لباب الالباب، محمد عوفی، به سعی و اعتمام ادوارد براون، با مقدمه و تعلیقات علامه محمد خان قزوینی، چاپ اول ۱۳۶۱ش، تهران، ص ۲۴ - ۲۵؛ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، چاپ دوم، ۱۳۵۰ش، ص ۱۴۷ - آثار الوزراء، تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، به تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، ۱۳۳۷ش، ص ۱۵۲، ۱۸۶ به نقل از مقامات خواجه ابونصر مشکان.

۲۹ - لبا الالباب، ص ۳۹ - ۸۹.

۳۰ - سراج التواریخ، تألیف فیض محمد کاتب هزاره، جلد اول و دوم، مطبعهٔ عنایت، ۱۳۳۲ق.

۳۱ - هفت قلزم، ۱۳۰۸ق / ۱۸۹۱م، نولکشور، زیر مادهٔ دری.

۳۲ - غیاث اللغات، ۱۳۳۲، فخر المطابع لکهنو (هند)، ص ۲۰۹.

۳۴ - برهان قاطع، ۱۳۴۱ش، تهران، تابان، ص ۵۰۰.

۳۵ - هفت قلزم.

۳۶ - احسن التقاسیم، ص ۲۵۹ - ۳۳۴.

۳۷ - المعجم فی . . . ص ۲۳، ۲۴.

۳۸ - کتب دساتیر زبان فارسی، تألیف: قاری عبدالله خان، استاد بیتاب، پوهاند محمد نسیم نگهت سعیدی، استاد محمد حسین یمین پروانی، دکتر پرویز ناتل خانلری، و استادان: مرحوم بهار، قریب، فروزانفر و دیگران.

۳۹ - تفسیر تربت جام، بخش یوسف و زلیخا، چاپ ششم، به کوشش دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپخانهٔ سپهر، ۱۳۵۲، تهران.

۴۰ - مقالات محمود طرزی، گرد آوردهٔ دکتور روان فرهادی، سراج الاخبار و تاریخ ادبیات فارسی افغانستان (چاپ سال ۱۳۳۰ش). و دیوانهای اشعار شعراء متذکره.

فهرست اعلام

آدم ۸
ابدالیان.................. ۱۴، ۲۲
ابن سینا.................. ۲۶، ۲۸
ابن سینای بلخی.............. ۲۰
ابن مفرغ ...... ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۸
ابن ندیم.................... ۱
ابن وصیف سگزی.............. ۱۸
ابوالخیرخمار ۱۶
ابوالعباس اسفراینی.......... ۱۵
ابوالفرج اصفهانی... ۱۱، ۱۲، ۳۶
ابوالمعالی نصر الله بن عبدالحمید ۲۶
ابوریحان البیرونی ۱۶
ابوصالح منصور بن نوح سامانی ۸
ابوعلی بلعمی ۲۹
احمدشاه درانی.............. ۲۲
ازرقی...................... ۱۶
اسمعیل پیغمبر(ع)........... ۸
اکادمیسین جاوید............ ۳۰
امان‌الله خان ۳۲
امیرخسرو ۲۶
امیر خسرو بلخی دهلوی.... ۲۹
امیر شیر علی خان.......... ۳۲
امیر علی شیرنوایی......... ۲۷
امیر علی شیر نوایی........ ۳۳
انوری .... ۲، ۲۰، ۳۴
برزویهٔ طبیب .... ۶، ۷، ۳۵
بشاری ۲
بهرام گور .... ۲، ۳
بهمن .... ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۲۴، ۳۶
بهمن بن اسفندیار........... ۳
بیدل ۲۹
بیوراسپ.................. ۴
بیهقی.... ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۳۷
پوهاند صدیق الله رشتین ... ۳۳
تیموریان ۲۲
جامی هروی.............. ۲۹
جبلی غرجستانی .... ۲۶، ۲۹
جریر طبری ۱۵
جلال الدین بلخی ..... ۲۷، ۳۱
جمشید................. ۵، ۸
چنگیزخان ۲۷
حافظ شیرازی .... ۲۴، ۲۹
حبیب یغمایی ۹
حسنک میکال .... ۱۷، ۱۸، ۱۹
حکیم سوزنی ۲۰

حمید کشمیری ۲۹
خاقانی ۲۶
خانم کسیلوا............. ۲۸
خسرو و شیرین ۲۷
خلف ابن احمد ۱۹
خلیل الله خان خلیلی ۲۹
خلیل الله خلیلی........... ۳۲
خواجه حسن میمندی .. ۱۷، ۱۹
خواجه رشید الدین وطواط.... ۵
خواجه‌نصیرالدین طوسی ۲۸
خوشگو.............. ۳۳
دقیقی بلخی ۲۵
دکتور روان .... ۲۸، ۳۳، ۳۷
دکتور مصطفوی........... ۳۰
رابعهٔ بلخی ۲۰
رستم............ ۸، ۱۹
رشید الدین فضل الله....... ۲۷
رشیدالدین وطواط ۲۶
رشیدی............... ۱۵
رودکی .... ۱۵، ۲۵
زینتی................ ۱۶
سامانیان . ۷، ۹، ۱۴، ۱۵، ۲۵، ۳۵
سبکتگین ۲۰
سردار غلام محمد خان
طرزی .... ۲۹، ۳۲
سعدی شیرازی .... ۲۹، ۳۱
سلطان غیاث الدین ۳۱
سلطان محمود. . ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱
سلطان مسعود............ ۱۹
سمیه مادر زیاد پسر ابو سفیان ۱۲
سنایی غزنوی...... ۲۰، ۲۳، ۲۶
سید حسن غزنوی ۲۹
سید حسین غوری ۲۰
شمس قیس رازی۷، ۱۰، ۱۱، ۲۵، ۳۵
شهمردان بن ابی الخیر رازی . ۱۰
شهید بلخی .... ۲۰، ۲۵
صائب تبریزی........... ۲۹
صفاریان .... ۱۴، ۱۵، ۲۵
طاهریان.............. ۲۵
عایشهٔ درانی ۳۲
عباد.............. ۱۲، ۱۳
عبدالعلی خان مستغنی ۲۹
عبدالعلی مستغنی.......... ۳۲
عسجدی ۱۶
عطا ملک جوینی.......... ۲۷
علامه اقبال لاهوری ۳۲
علامه عبدالکریم شهرستانی . ۲۷
علاءالدین حسین.......... ۲۱
علی هجویری......... ۲۰، ۲۶
عمر خیام............. ۲۹





عنصری...... ۱۶، ۲۰، ۲۴، ۲۶
عیوقی.......... ۲۰، ۲۱، ۲۶
غزالی.............. ۲۸
غزنویان... ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۶
غضایری.............. ۱۶
غنی‌کشمیری............ ۲۹
غوریان .... ۱۴، ۲۲، ۲۷
فخرالدین اسعد گرگانی .. ۲۰، ۲۱
فرخی............. ۱۶، ۲۰
فردوسی. . ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۳۶
فردوسی طوسی.......... ۱۱
قابوس بن وشمیگر ۹
قاینی.............. ۱۶
کسایی.............. ۱۶
کلیم همدانی.......... ۲۹
کمال الدین بهزاد......... ۲۷
کیان .... ۴، ۷، ۸
کیومرث.............. ۴
گردیزی.......... ۲، ۳، ۳۴
لیلی و مجنون.......... ۲۷
محمد عوفی.... ۳، ۲۰، ۳۴، ۳۶
محمود طرزی........ ۳۳، ۳۷
مختاری.............. ۲۹
مسعود سعد سلمان........ ۲۹
معزی........... ۲۰، ۲۹
مقدسی..... ۲، ۴، ۱۰، ۲۴، ۳۴
ملک الشعراء استاد بیتاب.... ۲۹
ملک الشعراء بهار.......... ۲۹
ملک الشعراء قاری عبدالله خان............. ۲۹
منشوری.............. ۱۶
منصور بن نوح بن نصر..... ۱۵
منوچهری............. ۱۶
منهاج السراج جوزجانی...... ۱۰
مولوی سعدی شیرازی..... ۲۹
مولوی قبول محمد .. ۴، ۲۳، ۳۴
مولینا جامی ۲۷
میبذی.............. ۲۹
میرزا اسد الله خان غالب دهلوی.............. ۳۳
میرزارفیعا ۲۸
ناصر خسرو قبادیانی ... ۲۰، ۲۴
نظامی......... ۲۳، ۲۴، ۲۶
واعظ کاشفی........... ۲۸
ونداسپ ۴
ویس و رامین ۲۷
هینینگ.............. ۵
یزدگرد.............. ۳
یعقوب ابن اللیث روی گر ... ۱۸
یوسف و زلیخا .... ۲۷، ۳۱، ۳۷
ازآب............... ۵

افغانستان. ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۷
ایران. ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۹، ۱۴، ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶
بخارا .... ۴، ۷، ۲۶، ۲۸، ۲۹
بدخشان .... ۴، ۷، ۱۴
بصره .... ۱۲، ۱۳
بغداد .... ۱۸، ۱۹
بلخ .... ۱، ۲، ۴، ۷، ۱۴
پاریس .... ۱۷، ۲۸
پاکستان ۲۸
تاجیکستان ۲۸
تخارستان ۱۴
جوزجان ۲۵
خراسان .... ۱، ۲، ۱۴، ۳۱
خوارزم ۲۶
دهلی .... ۲۶، ۳۰
دینور ۴
ری .... ۴، ۲۶
(رَی) ۱۹
زاولستان ۱۴
سمرقند .... ۲۸، ۲۹
سیستان ۴،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴، ۱۸، ۳۶
شروان ۲۶
طایف ۱۲
عمان ۲۶
غرجستان ۱۴
غزنه ۱۹
غور .... ۵، ۲۱
قلعه کالنجر ۱۹
قندهار ۱۳
قنوج ۱۷
کابل .... ۱۳، ۳۰، ۳۳
کابلستان ۱۴
کشمیر .... ۱۷، ۳۳
گرگان ۲۶
گنجه ۲۶
ماوراءالنهر ۹
مداین .... ۱، ۱۴
مرو .... ۴، ۷، ۱۴، ۲۶
مسجد جامع هرات ۳۱
مسجد شمس غزنه ۱۷
مینار جام .... ۵، ۳۱، ۳۵
نوبهار ۴
نیشاپور .... ۴، ۱۴
هری .... ۴، ۱۴
همدان ۴
هند .... ۱۵، ۱۹، ۲۸، ۲۹

*****
***
**

سایر کتب نشر شده مرکز نشرات آرش

۱- گوشهء ازقتل های سیاسی در تاریخ افغانستان معاصر
۲- سوگواران گرسنه کابل
۳- نادرشاه چگونه به قتل رسید ؟
٤- دو چهره از امیر عبدالرحمن خان
۵- نقشی ازسیمای نقاش بزرگ (غلام محمد میمنگی)
٦- کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و اشتباهات رشتیا
۷- چشم درچند کتاب از دریچه قلم
۸- چرا کتاب افغانستان در مسیر تاریخ توقیف شد.
۹- در امتداد فصل دلتنگی (مجموعه اشعار س- رضاپور)
۱۰- شورش عشق (گزیدهء غزلیات شیخ سعد الدین انصاری)
۱۱- محمد هاشم میوندوال
۱۲- تاریخ ادبیات افغانستان(میرغلام محمد غبار)
۱۳- قرارداد های افغانستان
۱٤- برنامه های محاسباتی کمپیوتر
۱۵- جادهء خاکستری و فولادی (مجموعه داستانها-ازنعمت حسینی)
۱٦- ترانه های غربت (مجموعه اشعار)
۱۷- شمان آزادی
۱۸- لحظه های غربت (مجموعهء اشعار)عبدالجبارتوکل هروی
۱۹- از باغ تا غزل (مجموعهء اشعار) لطیف ناظمی
۲۰- یادداشتهای زیر تصویر (مجموعه داستان) گل احمد نظری آریانا
۲۱- پیدایش و تحول زبان فارسی دری

منتشر میشود

زمینه های شکل گیری شخصیت وزیر محمد اکبرخان



معرفی مختصر مؤلف:

پرفیسور شاه‌علی اکبر شهرستانی فرزند شاه علی‌رضا در سال ۱۳۰۹ ه‌ش در علاقه داری شهرستان ولایت ارزگان متولد و پس از ختم تحصیلات ابتدائی و ثانوی از مکتب احضاریه، در پوهنځی ادبیات و فلسفه پوهنتون کابل به تحصیلات عالی پرداخت و در سال ۱۳۳۳ ش از آن پوهنځی فارغ گردید بنابر داشتن درجهٔ عالی در کدر علمی پوهنځی شامل گشت و پس از شش ماه ایفای وظیفه به حیث پوهیالی (استادیار) در سال ۱۳۳۴ به وزارت مالیه معرفی گردید که ابتداء بحیث سرمحرر جریدهٔ ثروت و بعداً معاونیت جریده را عهده‌دار گردید. در آغاز سال ۱۳۳۷ که جریده سه روزهٔ ثروت به مجلهٔ ماهوار مالی و اقتصادی مبدل گشت وی به حیث مدیر مسؤول گماشته شد و در سال ۱۳۳۸ ش برعلاوه مدیر مسؤول مجله وته (ثروت) بحیث مدیر مسؤول مجلهٔ سه‌ماههٔ هوا نیز انجام وظیفه می‌نمود. در سال ۱۳۴۶ ش دوباره با رتبهٔ پوهیالی در پوهنځی ادبیات پذیرفته شد و علاوه بر تدریس متون ادبی فارسی، عربی، و فرانسوی، از ماه حمل ۱۳۵۲ ش به مدت پنج سال و سه ماه مدیریت مسؤول مجلهٔ ادب نشریهٔ ادبی پوهنځی ادبیات را نیز بر عهده داشت.
استاد شهرستانی تالیفات، مقالات علمی و تحقیقی و تراجم زیادی دارد که از آنجمله اند:

*قاموس لهجهٔ دری هزارگی .... (تألیف)
*ادب محلی هزاره‌گی .... (تألیف)
*فرهنگ شفاهی هزارگی .... (تألیف)
*مقایسهٔ نحو (دری - فرانسوی) .... (تألیف)
*منابع شرقی اشعار لهفونتن .... (تألیف)
*هجو در زبان دری .... (تألیف)
*کتاب دین اسلام بداخل دو جلد .... (ترجمه از عربی به دری)
*جغرافیه افغانستان .... (ترجمه از فرانسوی به دری)

— — — — — — — — — — — — —

طراحی و دیزاین:

موسسهٔ نشراتی زرنوشت (73 / H) لاجپت نگر (I) دهلی جدید.

ناشر : مرکز نشراتی آرش
کتابخانه آرش : متصل سپوژمی پلازا
یونیورستی رود - پشاور
Tel: 845134
Email: arash_bookshop@yahoo.Com